

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»
شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸: ۳۱۹-۲۸۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۳۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

واکاوی امر سیاسی در فضای مجازی از منظری آرنتی

سارا نجف‌پور*
علی تدین‌راد**

چکیده

همان‌طور که درباره نقش و اثرگذاری فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی آنلاین در زندگی بشر امروز یقین داریم، کم و بیش به همان اندازه هم همچنان درباره امکانات و توانمندی و اثربخشی فضای مجازی برای ایجاد تحولات سیاسی، دموکراتیک و مدنی، ابهام و شک داریم. به‌ویژه عرصه نظریه سیاسی نیازمند تأمل و سنجش فکورانه این پدیده دنیای نو با محک عقل و نظریه‌های سیاسی است تا به فهم درستی از امکانات شبکه‌های اجتماعی آنلاین برای سیاست نائل آید. این مقاله پژوهشی است نظری درباب امکانات سیاسی شبکه‌های اجتماعی آنلاین و ارزیابی تضمینات سیاسی فضای مجازی از منظری آرنتی و امکان قرار گرفتن آن در جایگاه حوزه عمومی یا یک آگورای مجازی در نسبت با مفاهیم و دقایق تلقی آرنت از سیاست. در این ارزیابی، تلقی «هانا آرنت» از امر سیاسی را ملاک و معیار قرار می‌دهیم و سعی می‌کنیم تا روشن کنیم که «آیا شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توانند کنش سیاسی راستین به معنای آرنتی آن را تسهیل کنند یا خیر؟». به عبارت دیگر و در بیانی آرنتی، «آیا شبکه‌های مجازی برای سیاست، فرصت و امکان هستند یا ضد سیاسی و تهدید؟». این بررسی نشان می‌دهد در حالی که سیاست در قالب مفهوم عمل در اندیشه آرنت بین‌الذمهانی، متکثر، مشارکتی، زبانی و گفت‌وگویی و ظهور در عرصه عمومی است، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی آنلاین بیشتر عرصه خواسته‌های شخصی و مطالبات معیشتی، بیهوده‌گویی، غلبه امر اجتماعی و ویژگی‌های همگون‌ساز و ضد کثرت‌گراست که امکانات سیاسی آنها را با تردید جدی مواجه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: آرنت، امر سیاسی، امر اجتماعی، فضای مجازی و عمل.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز Saranajafpour@yahoo.com
** دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان Ali_tdynr@yahoo.com

مقدمه

در زمانه‌ای که از یکسو کنشگری و مشارکت سیاسی در قالب‌های سنتی از جمله حضور در انتخابات و تجمعات و کارزارها در عرصه عمومی به‌ویژه در میان جوان‌ترها هر روز کمرنگ‌تر می‌شود و از سوی دیگر اینترنت، فضای سایبر و شبکه‌های اجتماعی اهمیت و تأثیرگذاری بیشتری می‌یابند، امکانات و فرصت‌های شبکه‌های مجازی آنلاین برای کنش سیاسی و نقش استفاده روزافزون از این ابزار اینترنتی در سیاست و مشارکت مدنی، موضوع مطالعات زیادی قرار گرفته و البته به تأمل بیشتری نیاز دارد.

توانایی شبکه‌های اجتماعی آنلاین^۱ به عنوان کانال‌های ارتباطی میان مردم سراسر دنیا برای جمع شدن در یک فضای مجازی^۲ و بحث و گفت‌وگو درباره ایده‌های به اشتراک گذاشته شده سیاسی و غیر سیاسی به طور چشمگیری در سال‌های اخیر افزایش یافته است. دست‌کم از زمان اعتراضات مولداوی در سال ۲۰۰۹، وقایع درباره انتخابات سال ۱۳۸۸ در ایران و بهار عربی در سال ۲۰۱۱ تا امروز که کمپین‌ها و موج‌های شکل گرفته در فضای مجازی گاه و بیگاه فضای سیاسی کشورها و جهان را متأثر می‌کند، اثرگذاری توییتر، تلگرام، فیس‌بوک و شبکه‌ها و رسانه‌های مشابه را نمی‌توان نادیده گرفت. گویا اینگونه شبکه‌های اجتماعی آنلاین و مجزا و کانالی جدید برای انقلاب و تغییر سیاسی به وجود آورده‌اند؛ به افراد تحت ستم قدرت داده‌اند و رژیم‌های سرکوبگر در سراسر دنیا را تهدید می‌کنند و به ما اجازه داده‌اند تا «بدون حضور صدا، چهره و بدن‌های خود» با یکدیگر مرتبط باشیم و بر محدودیت‌های زمانی و مکانی غلبه کنیم (Ayers & McCaughey, 2003: 12).

گویا توییتر و فیس‌بوک و تلگرام و... حوزه عمومی‌ای پدید آورده‌اند که از محدودیت‌های جغرافیایی و مرزها فراتر می‌رود و در نتیجه حوزه اثرات سیاسی احتمالی آن به طرز چشمگیری گسترش می‌یابد؛ هر چند تصورات درباره ظرفیت این شبکه‌ها، امکانات و توانمندی و اثربخشی دقیق فضای مجازی برای ایجاد تحولات سیاسی و مدنی هنوز ثابت نشده است و شبکه‌های اجتماعی آنلاین در اثرگذاری بر سیاست و جامعه هنوز پدیده‌هایی تازه و تا حدی مبهم هستند.

1. Online Social Networks
2. Cyberspace

این ابهام در حالی است که کاربردهای گسترده و تحولات این فضاها را مجازی در همه حوزه‌های زندگی چنان زیاد است که حتی فرصت ارزیابی و مطالعه و تحقیق دقیق و علمی را بر نمی‌تابند و پژوهش‌ها به سختی می‌توانند به پای تحولات این حوزه برسند. افزون بر این امروزه غالب پژوهش‌ها درباره تأثیر و تأثر شبکه‌های اجتماعی آنلاین بر مطالعات تجربی موردی یا کشورهای خاص متمرکز است، یا اینکه متکی به تحلیل‌های آماری محض بوده و نتایج به دست آمده هم به اندازه مطالعات موردی، متنوع و متکثر و گیج‌کننده است. علاوه بر این تاکنون تحقیقات علمی و دانشگاهی در این باره در درجه اول در رشته‌های کامپیوتر و مطالعات رسانه یا جامعه‌شناسی صورت گرفته است (Shirky, 2011: 29) و مطالعات جامعه‌شناسانه و رسانه‌ای در تحلیل فعالیت‌های آنلاین از جهت سازمان اجتماعی و شکل‌دهی به هویت، توسعه زیادی یافته و دستاوردهای فراوانی داشته‌اند (Castells, 2012: 2-19)، اما در عرصه سیاست، تأملات نظری جدی به چشم نمی‌خورد. یکی از موارد استثنایی در این زمینه، پژوهش اوگنی موروزوف^۱ محقق حوزه تکنولوژی با عنوان «فریب شبکه^۲» است که می‌کوشد پاره‌ای افسانه‌ها درباره پتانسیل‌های سیاسی شبکه‌های اجتماعی به طور خاص و اینترنت به عنوان یک ابزار سیاسی به طور عام را به چالش کشد (Morozov, 2011C).

به هر روی این مطالعات در حوزه نظریه سیاسی، ضعیف و پراکنده باقی مانده و در زمینه نظریه سیاسی بین‌المللی نیز پژوهش‌های دانشگاهی هنوز در آغاز راه هستند. با این حال و علی‌رغم پراکندگی و سردرگمی در تحقیقات، درباب این نکته اتفاق نظر وجود دارد که پلت‌فرم‌های شبکه‌های اجتماعی آنلاین برای «تقریباً تمام جنبش‌های سیاسی جهان»، ابزاری حیاتی شده‌اند (Shirky, 2011: 30). از این روی ضروری است که با افق‌هایی که پژوهشگران علوم سیاسی ارائه کرده‌اند، این ابزار گسترده و در حال نو شدن روزافزون برای گرد هم آمدن را مشاهده و ارزیابی کنیم و به درک امکانات شبکه‌های اجتماعی آنلاین برای سیاست در تئوری و عمل برسیم.

بر این اساس این مقاله، پژوهشی است نظری درباب امکانات سیاسی شبکه‌های

1. Evgeny Morozov
2. The Net Delusion

اجتماعی آنلاین و می‌کوشد افقی تئوریک بر پایه نظریه سیاسی به یک بحث چندرشته‌ای بگشاید. آنچه مورد نظر است، نه یک بررسی همه‌جانبه و کامل درباب وضعیت جنبش‌ها و فعالیت‌های صورت‌گرفته بر بستر شبکه‌هایی مانند توییتر، تلگرام و فیس‌بوک، بلکه نوعی بررسی تئوریک است در ارزیابی کلی امکانات سیاسی این فضا در نسبت با آنچه سیاست و امر سیاسی شمرده می‌شود. این ارزیابی با محوریت فهم هانا آرنت از سیاست و ملاک و معیار قرار دادن درک او از امر سیاسی صورت می‌گیرد.

هر چند سیاست به معنای آرنتی در قالب نوعی «جمهوری‌خواهی کلاسیک» از دید اغلب آرنت‌پژوهان در عالم واقع شدنی نمی‌نماید، تأملات ظریف و بدیع و پیچیده آرنت درباب عمل و امر سیاسی، چارچوبی بدیع و ارزشمند برای سنجش فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، رسیدن به درکی از جایگاه این فعالیت‌ها در عرصه سیاست و دوری و نزدیکی آنها از آنچه به راستی سیاسی است و در نهایت تمییز امر سیاسی از غیر آن در حوزه‌های مختلف فعالیت‌های بشری فراهم می‌سازد. به‌ویژه اینکه وی در اثر برجسته خود یعنی «وضع بشر»، بررسی‌های بسیار جدی و موشکافانه درباره ماهیت امر سیاسی و تغییرات و تحولات مفهومی آن از یونان باستان تا امروز داشته و در معنا و جایگاه آن در حیات مدرن نیز با رویکردی انتقادی به تفکر و نگارش آثار پرداخته است.

به هر روی فهم خاص او از آنچه سیاسی است، تمایزگذاری او میان کنش و رفتار، تلقی او از حوزه عمومی و تمایزگذاری او میان امر اجتماعی و امر سیاسی در حوزه عمومی مدرن به شکل ویژه‌ای چارچوب کارآمد و بصیرت‌بخشی برای تحلیل مقوله شبکه‌های اجتماعی آنلاین در عرصه سیاسی نیز فراهم می‌سازد. چه بسا اگر آرنت امروز زنده بود، در جست‌وجوی بی‌وقفه‌اش برای فهم جهان و دل‌نگرانی عمده‌اش برای امکان سیاست، احتمالاً به جنبه‌های سیاسی و اجتماعی شبکه‌های اجتماعی مجازی و دیگر ابزار جدید ارتباطی مشابه علاقه‌مند می‌بود و در منظومه فکری‌اش جایی به تحلیل چند و چون این رسانه‌ها و شبکه‌ها اختصاص می‌داد. از این منظر این پژوهشی کوششی است برای فهم داورى احتمالی آرنت درباب تضمینات سیاسی فضای مجازی با نظر به چارچوب‌ها و الزامات منظومه فکری او.

مسئله، روند و روش پژوهش

مسئله اصلی تحقیق ما این است که «آیا شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توانند کنش سیاسی راستین به معنای آرنتی آن را تسهیل کنند یا خیر؟». به عبارت دیگر و در بیانی آرنتی، «آیا شبکه‌های مجازی برای سیاست، فرصت و امکان هستند یا ضد سیاسی و تهدید؟». برای بررسی این موضوع بر آنیم که ابتدا (در بخش نخست) با مطالعه و بررسی‌ای توصیفی از مهم‌ترین آثار آرنت از جمله «وضع بشر»^۱ و ریشه‌های توتالیتاریسم^۲ با محوریت تأملات وی در باب مفهوم «عمل»^۳ و در تمایز با آنچه «مسئله اجتماعی» می‌نامد، مهم‌ترین شاخص‌های امر سیاسی اصیل در اندیشه او را در چند مقوله صورت‌بندی نماییم تا پس از آن (در بخش دوم) کارکردها، آثار و نمودهای فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی در فضای مجازی (با تأکید بر چند شبکه جهانی مطرح مانند فیس‌بوک، توئیتر و...) را در نسبت با این مقوله‌ها و مفاهیم یا شاخص‌های برگرفته از تأملات آرنتی مطالعه و تحلیل نماییم. با این توضیح روشن می‌شود که روش ما در این پژوهش توصیفی - تحلیل خواهد بود.

چارچوب نظری: سیاست در اندیشه آرنت

رویکرد و نگاه اصلی آرنت در باب چیستی امر سیاسی را بیشتر باید در «وضع بشر» و به طور خاص آنچه او عمل می‌نامد جست؛ هر چند «ریشه‌های توتالیتاریسم»، «انقلاب» و «حیات ذهن»^۴ به مثابه اجزای دیگر منظومه فکری آرنت نیز فهمی بنیادین و بی‌تغییر از امر سیاسی را در بطن خود دارند.

آرنت در «وضع بشر» میان دو گونه زندگی، یکی زندگی وقف عمل یا حیات عمل‌ورزانه^۵ و دیگری زندگی و حیات تأملی یا نظروورزانه^۶ فرق می‌گذارد و بر آن است که «وضع بشری در

1. The Human Condition
2. The Origins Of Totalitarianism
3. Action
4. The Life Of Mind
5. Vita activa
6. Vita contemplativa

حیات عملی خلاصه می‌شود» (انصاری، ۱۳۷۹: ۲۰) و از این‌روی حیات تأملی را در وضع بشر تعیین‌کننده نمی‌داند. وی تمام فعالیت‌های بشر را سه قسم تقلا^۱، کار^۲ و عمل (کنش) می‌داند و بر آن است که «عمل» در این میان از جایگاهی برتر و والاتر برخوردار است (آرنت، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۹). در واقع آنچه را در این اثر برجسته آرنت آمده است، می‌توان بدین شکل خلاصه کرد که عمل و گفتار، عالی‌ترین مظاهر مدنیت و حیات سیاسی آدمی هستند، زیرا به ظهوررساننده تکثر و آزادی به مثابه عناصر سازنده هستی برتر و خاص انسان‌اند. آرنت، عمل را به عنوان فعالیتی اساساً انسانی می‌ستاید و بر آن است که زندگی بدون عمل و گفتار ارزشی ندارد. وی عمل را به عنوان فعالیتی عالی در عرصه عمومی و سیاسی در نظر می‌گیرد و از این‌روی خواهان آن است که انسان بدون پیش‌داوری‌های عالم نظر به عرصه عمل خلاقانه گام گذارد (بردشا، ۱۳۸۰: ۷-۱۲). مفهوم «عمل» و آنچه آرنت درباره آن می‌گوید، محور چپستی سیاست در نظر او است و مفاهیم عمده دیگر دستگاه فکری آرنت در باب سیاست حول آن شکل می‌گیرند، از جمله کثرت، سخن، به ظهور رسیدن و...

کثرت در اندیشه آرنت، شرط حیات سیاسی است و بدون کثرت، سیاستی وجود ندارد. به بیان دیگر، تنها زمانی که کثرتی هست، عمل سیاسی امکان‌پذیر خواهد بود و سیاست و کثرت هم‌ارز هستند. سیاست در اندیشه آرنت مشروط به وجود هم‌نوعان و دیگر انسان‌هاست و محو آن به معنای از میان رفتن جهان مشترک و ناپدید شدن «همه ما از جهان پدیدارها»ست (آرنت، ۱۳۵۹: ۹۹). کثرت‌گرایی صرفاً نوعی موضوع عددی حاکی از شمار افراد ساکن زمین یا قلمرو جغرافیایی یا پرسشی تجربی درباره گستره و تنوع گروه‌هایی که به آن تعلق دارند نیست، بلکه مسئله‌ای است درباره اینکه مردم چه هستند (Zerilli, 2005: 19).

عمل از وضع بشری تکثر و این حقیقت که انسان‌ها در کثرت بر زمین ساکن هستند، برمی‌آید. کثرت در نگاه آرنت، شرط عمل بشری است و هر چند همه ما انسان هستیم، هیچ‌کس عین دیگری - که روزی زیسته یا خواهد زیست - نیست. کثرت به طور

1. Labor
2. Work

خاص متناظر با این واقعیت است که «انسان‌ها و نه انسان بر کره زمین به سر می‌برند و ساکن جهانند... تکثر به طور خاص عیناً شرط اصلی هرگونه زندگی سیاسی است، آنهم نه شرط لازم، بلکه شرط کافی آن» (آرنت، ۱۳۸۹: ۴۴).

امر سیاسی تنها زمانی پدید می‌آید که افراد به عنوان شهروندان، کثرت دیدگاه‌ها و منظرهای خویش را در حوزه عمومی به نمایش بگذارند. هدف امر سیاسی، رسیدن به اجماع، هماهنگی یا اشکال دیگر وحدت از طریق همگن‌سازی تفاوت‌ها - چنان‌که در تصورات سنتی درباره جامعه وجود دارد - نیست، بلکه در عوض نمایش یا اجرای عدالت درباره تنوع و تعدد منظرهای فردی تا به آخر است و به عنوان نتیجه، جهان مشترک از آن به وجود می‌آید. از نظر آرنت، جامعه هیچ‌گاه از پیش داده‌شده نیست، بلکه امری برساخته و مصنوعی است که شهروندان می‌بایست فعالانه به آن شکل دهند و آن را حفظ کنند (Borren, 2010: 86).

همانند کثرت، آرنت ارتباطی قوی میان عمل و سخن می‌بیند و به نوعی این دو را هم‌پیوند می‌داند. به نظر وی، ظهور و نمود^۱ انسان در جهان هم با عمل اوست و هم با سخن او و در این میان «قرابت میان سخن و عیان‌داری بسی بیشتر از قرابت بین عمل و عیان‌داری است» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۷۹). به باور آرنت، حتی بسیاری از اعمال به شکل سخن تحقق می‌پذیرند و از این‌رو عمل بدون سخن خاصیت عیان‌کنندگی و نیز فاعلش را از دست می‌دهد.

کردار آدمی در اندیشه آرنت، هر چند در نمود فیزیکی جسمانی‌اش قابل درک است، تنها با گفتار شفاهی ربط و مناسبت می‌یابد و عمل‌کننده و گفتار خود را هویدا می‌کند. انسان‌ها با عمل و سخن، هویت بی‌تای خود را به ظهور می‌رسانند و در جهان بشری عیان می‌شوند. عمل و سخن، کیستی فرد را نشان می‌دهد. انسان‌ها در تفکر آرنت با عمل در عرصه عمومی و گفت‌وگو در باب موضوعی جهانی، کیستی خود را آشکار می‌سازند. او کیستی انسان را به عنوان «ذات زنده»^۲ در نظر می‌گیرد که «در سیلان عمل و سخن خود را نشان می‌دهد» (همان: ۲۸۳). حتی عنوان کتاب «وضع بشر» نیز مؤید این

1. Appearance
2. Living essence

دیدگاه آرنت است که چیزی چون «طبیعت ثابت یا ذات بشری وجود ندارد» و انسان خود تعیین کننده زندگی و وضع خویش در زمین است؛ «هر چند نه فارغ از قیود و شرایطی» که این قیود و شرایط زایایی و میرایی است (لسناف، ۱۳۸۵: ۹۷).

آرنت بر آن است که عمل و سخن در میان انسان‌ها همواره جریان داشته و نوعی «فضای بینابین» میان آنها به وجود می‌آورد. از میان همه مفهوم‌پردازی‌های آرنت در باب جهان احتمالاً «فضای بینابین»^۱ یا «در میان باشند»^۲ را در میان آثارش هم به عنوان توصیف جهان مادی و هم جهان بین‌الذاتانی بیشتر می‌بینیم. جهان چیزی «نهفته و واقع شده در میان انسان‌ها» (Arendt, 1968: 4) است، «فضاهای میانی، گونه‌های مختلف در بین انسان‌ها» (همان: ۳۱) به وجود می‌آورد، یا «چیزی که در میان مردم پدید می‌آید و در آن هرآنچه افراد در ذات خود دارند، می‌تواند دیده و شنیده شود» (همان: ۱۰) و غیره. کیفیت واسطه‌ای جهان در درجه اول نشان‌دهنده بیرون مردم است. «این فضای میان آنهاست که آنها را یکی می‌سازد، نه کیفیتی خاص درون هر یک از آنها» (Canovan, 1985: 68). در درجه دوم، به طوری پارادوکسیکال هم مجمعی است که از روابط و تعاملات میان مردم فراهم می‌آید و هم یک میانگر یا واسط میان مردم که از فاصله میان آنها به وجود می‌آید.

جهان منطبق با مردمان ساکن آن نیست، بلکه به عکس، وجهی مشترک^۳ و در میان باشند^۴ دارد. این وجه، مرکز ثقل سیاست را از خود به فضای مصنوعی و محل ملاقات مردمان متکثر، از درون به جهان بیرون، یا از انسان به مثابه مفهومی ذات‌گرایانه و از طبیعت بشری به انسان‌ها و از پیوستگی با روند زندگی، تولید و بازتولید به پیوستگی با Respublica، عوامل عمومی و ارزش‌های ملازم آزادی عمومی انتقال می‌دهد. آرنت می‌کوشد تمرکز را از حوزه خصوصی به حوزه عمومی و از تجربه‌هایی که می‌توانیم در انزوا داشته باشیم، وقتی کاملاً درون خود یا آنچه به آن علاقه داریم

1. In- between
2. Inter- esse
3. Point of refrence
4. Inter- esse

هستیم، به تجربه‌هایی که غیر ممکن است اصولاً بدون در میانِ دیگران بودن بتوانیم داشته باشیم، تغییر دهد. آرنت استلزامات این استدلال را هوشیارانه ارائه می‌دهد: «جهان و مردمی که ساکن آن‌اند، یکی نیستند... انسان، سیاسی است. سیاست در میان انسان‌ها^۱ پدید می‌آید و بنابراین کاملاً بیرون از^۲ انسان^۳ است» (Arendt, 1968: 4).

انسان‌ها در تفکر آرنت با عمل در عرصه عمومی و گفت‌وگو در باب موضوعی جهانی، «کیستی» خود را آشکار می‌سازند. او کیستی انسان را به عنوان «ذات زنده»^۴ در نظر می‌گیرد که «در سیلان عمل و سخن، خود را نشان می‌دهد» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۳). چیستی^۵ شخص، مجموع ویژگی‌های قابل تعیین و شیء شدن^۶ او است؛ خصوصیات که فرد با بسیاری دیگر مشترک است؛ از جمله نشانه‌های هویت جمعی مانند طبقه، جنس، قومیت و غیره. کیستی ما برعکس به قصه‌های غیر قابل تعیین، منحصر به فرد و غیر قابل قیاس زندگی‌های ما بازمی‌گردد.

افراد بشر در مقام عمل کردن و سخن گفتن نشان می‌دهند که کیستند و هویت شخصی بی‌همتای خود را فعالانه عیان می‌دارند و از این قرار در جهان بشری نمود پیدا می‌کنند... این انکشاف کیستی به تمایز از چیستی شخص... در ضمن هر سخنی که شخص می‌گوید یا در ضمن هر عملی که انجام می‌دهد، حادث می‌شود (همان: ۲۸۰).

آرنت، اسطوره دایمون (δαίμων)^۷ و کنشگر در نقش عامل سیاسی را برای نشان دادن این بعد متکثر کیستی به کار می‌گیرد. از دید آرنت، دایمون در اسطوره‌شناسی یونانی، خدایی است که «با هر انسانی در سراسر عمرش ملازم است و همواره از پشت سرش او را زیر نظر دارد و بنابراین تنها به دید کسانی درمی‌آید که آن شخص با آنها مواجه می‌شود» (همان: ۲۸۱). بنابراین فرد آنی است که خود را بر دیگران می‌نمایاند، هر چند همواره از خود شخص پنهان می‌ماند.

در برداشت آرنت از امر سیاسی، نگاهی انتقادی به جامعه به چشم می‌خورد. او میان

-
1. Men
 2. Outside
 3. Man
 4. Living essence
 5. What
 6. Objectifiable
 7. Daimon

امر اجتماعی و امر سیاسی، تمایزی جدی می‌گذارد. آرنت، ظهور جامعه را با برآمدن خانه‌داری و اموری که روزگاری در حیطة تدبیر منزل بودند، به قلمرو عمومی مترادف می‌شمارد و حاصل آن را کم‌رنگ شدن فاصله امر سیاسی و امر خصوصی و مهم‌تر از آن، تحول و دگرگونی معنای این اصطلاحات می‌داند. به عقیده او، فردگرایی مدرن، اهمیت و جایگاه ویژه و برجسته‌ای به قلمرو خصوصی داده است و این قلمرو نه تنها با عرصه سیاسی به معنای واقعی آن در تقابل است، بلکه اساساً در تقابل آشکار با قلمرو اجتماعی فهم شده است. به باور آرنت، با برآمدن جامعه و ورود خانه و فعالیت‌های خانه‌داری به عرصه عمومی، عرصه‌های سیاسی، خصوصی و زندگی شخصی در آن حل و جذب شده‌اند و به این شکل و در جامعه جدید «خودِ روندِ زندگی است که به این یا آن شکل در مجرای حیطة عمومی افتاده است» (آرنت، ۱۳۸۹: ۸۹).

آرنت معتقد است که در اندیشه فیلسوفان یونانی مسلم و بدیهی بود که ضرورت پدیده‌ای مربوط به خانه و حوزه خصوصی است و آزادی و رهایی از ضرورت در عرصه سیاسی جای می‌گیرد. به همین شکل، خشونت هم فعلی ماقبل سیاسی و مربوط به عرصه خصوصی و ضرورت‌ها و ابزاری موجه برای حکم راندن بر بردگان و رهانیدن خویش از بند ضرورت‌هاست (همان: ۷۳). در تفکر باستان آنچه به زندگی فردی و طبیعی مربوط می‌شد، در حوزه «تدبیر منزل» و خانه و خارج از دایره امر سیاسی قرار می‌گرفت. در نگاه آرنت، جامعه مدرن «سازمان عمومی خودِ روندِ زندگی» است و این سازمان یا عرصه اجتماعی جدید به سرعت همه اجتماعات مدرن را در قالب جوامع زحمتکشان و شاغلان که هدف واحد و اصلی همه حفظ حیات و معاش یا حفظ «بقای نوع حیوانی بشر» است، درمی‌آورد. به عقیده آرنت، دیگر آن قابلیت‌های برتر بشر که پیونددهنده زندگی فرد به زندگی نوع بود، ضرورت نداشت. تنها ضرورت، زحمت کشیدن و تقلا بقا بود (همان: ۴۵۸). امر اجتماعی، غلبه جامعه مدرن و رفتارگرایی، ویرانگر عمل، آزادی و از مایه‌های اصلی توتالیتراریسم بوده است.

از نظر آرنت، ذات و سازمان و عملکرد توتالیتراریسم با پلورالیسم و آزادی و کثرت‌گرایی در تقابلی دائم قرار دارد و اگر آزادی و پلورالیسم را محور و گوهر سیاست بشماریم، توتالیتراریسم قلب سیاست را از جای درمی‌آورد و به جای کثرت، آزادی، عمل،

انگیختگی و آغازگری بر سر جامعه، گرد مرگ یکرنگی و هماهنگی خفقان‌آور توده‌های منزوی را می‌پاشد. سازمان و عملکرد و داعیه‌های جهانی توتالیتریزم در رأس قدرت - بدان شکل که آرنت آن را وصف می‌کند - عین محو و نابودی کثرت و آزادی است. توتالیتریزم نه در پی تحقق و پدیداری سیاست، بلکه به دنبال جهانگیری، سلطه فراگیر خشونت و انقلاب دائم است. آرنت، عنصر اساسی تشکیل‌دهنده نظام‌های فراگیر را انسان‌های توده‌ای عنوان می‌دارد که بی‌هویتی، بی‌تفاوتی، بی‌ریشگی و عدم وابستگی حزبی، طبقاتی و گروهی، ویژگی اساسی آنهاست و همین انسان‌های بی‌ریشه و توده‌ای در جنبش‌ها و سازمان‌های ایدئولوژیکِ تمامیت‌خواه سامان‌دهی و بسیج می‌شوند (آرنت، ۱۳۶۶: ۳۴-۴۲).

در حقیقت جنبش توده‌ای و نظام تمامیت‌خواه از دل جامعه توده‌ای که در آن عمل به معنای گفت‌وگو و تعامل گسترده انسان‌های آزاد در عرصه عمومی وجود ندارد، به وجود می‌آید و رژیم تمامیت‌خواه بر این فقدان دامن می‌زند و با کشتن هرگونه خودانگیختگی و اندیشه و اراده کنش‌آزاد انسانی، بسترهای تداوم خود را مستحکم می‌سازد. تمامیت‌خواهی در اندیشه آرنت، به دنبال «بشریت‌زدایی» از انسان است، در پی نابودی فردیت و انسانیت انسان؛ فردیت و انسانیتی که موجب کنش و انگیختگی است و باید نابود شود. به باور آرنت، اردوگاه‌های مرگ نازی و گولاک‌های استالینی نیز با همین هدف از میان بردن کثرت بشری و نابود کردن فردیت انسان‌ها به وجود آمده‌اند (جهانگلو، ۱۳۸۵: ۱۶۳). توتالیتریزم با چیرگی تام، در پی از میان بردن کامل تمایزها، تفاوت‌ها و کثرت انسان‌ها و بدل ساختن آنها به تن‌واره‌ای واحد است. توتالیتریزم این هدف را با «القای ایدئولوژیک» نخبه‌های وابسته خود و ارباب توده‌ها و اردوگاه‌های کار و مرگ پی می‌گیرد (آرنت، ۱۳۶۶: ۲۶۷).

در جمع‌بندی این بخش می‌توانیم بگوییم سیاست در اندیشه آرنت، فراغت از زحمت و کار، گفت‌وگو، در جهان بودن، سخن در عرصه عمومی، آغازگری و منحصر به فرد بودن هر انسان، حضور در فضای متکثر انسانی و در یک کلام «عمل» است. فهم عمل در اندیشه آرنت، فهم سیاست و امر سیاسی در فهم اوست؛ زیرا به باور او «عمل، فعالیت سیاسی تمام‌عیار است» (همان، ۱۳۸۹: ۴۵). عمل در اندیشه آرنت، بین‌الذهانی، متکثر،

مشارکتی، پیش‌بینی‌ناپذیر، برگشت‌ناپذیر، خلاقانه و آغازگرانه، جهانی و زبانی و گفت‌وگویی است. عمل، عالی‌ترین و والاترین نوع فعالیت‌های بشری به شمار می‌رود که حضور در عرصه عمومی، ابتکار، تهور، انقلاب، گفت‌وگو، سخن، استدلال، اقناع و ایستادگی در راه هدف و آرمان و اعتراض به بدی‌ها را در بردارد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

بر اساس این فهم از سیاست و امر سیاسی بر اساس اندیشه‌های آرنست به مثابه چارچوب نظری و شاخصی برای سیاست اصیل و راستین در اندیشه سیاسی، در بخش بعدی با مرور و مطالعه کارکردها و آثار شبکه‌های اجتماعی در حوزه امور سیاسی و اجتماعی، نسبت آنها را با سیاست به آن معنا که مورد نظر آرنست است، تحلیل خواهیم کرد.

شبکه‌های اجتماعی و سیاست آرنتی

رسانه‌های اجتماعی با اتکا به فناوری‌های مبتنی بر وب و تلفن همراه (موبایل)، پلتفرم‌هایی با قابلیت تعاملی بالا ایجاد می‌کنند که در آنها افراد و اجتماعات به تولید، اشتراک‌گذاری، بحث و تبادل نظر و تغییر محتوای تولیدشده توسط کاربر می‌پردازند (Kietzmann & Hermkens, 2011: 241). این پلتفرم‌های شبکه همانند تویتر و فیس‌بوک و یوتیوب، یک جامعه میلیونی آنلاین گرد آورده‌اند و به شکلی خیره‌کننده در حال رشد هستند. تویتر با قالب بلاگ‌نویسی کوچک‌ش^۱ به یکی از پرشتاب‌ترین رسانه‌های اینترنتی در حال رشد از زمان پیدایش در سال ۲۰۰۶ خیز برداشته است. کاربران می‌توانند افکار، ایده‌ها، متن‌ها و عکس‌هایشان را منتشر کنند و با دیگر افراد هم‌فکر با محدودیت ۲۸۰ کاراکتری ارتباط برقرار کنند. در ژوئن ۲۰۱۱، تعداد کاربران این وب‌گاه از مرز دویست میلیون نفر گذشت و تعداد دویست میلیون توئیت در روز به ثبت رسید. در سال ۲۰۱۵، توئیت‌دارای بیش از ۲۸۲ میلیون کاربر فعال شد. امروز در سال ۲۰۱۸، تعداد توئیت‌های ارسالی توسط این کاربران در روز بیش از پانصد میلیون است. ۶۳ درصد از برندهای دنیا، حساب کاربری توئیت دارند و حدود ۹۲ درصد این تعداد، بیش از یک توئیت در روز ارسال می‌کنند. طبق اطلاعات الکسا به عنوان مرجع معتبر رده‌بندی سایت‌های اینترنتی، تویتر در رده چهارده جهانی قرار دارد (ر.ک: Alexa, 2018).

1. Micro Blogging

فیس‌بوک هم به همین شکل با در دسترس بودن به ده‌ها زبان می‌کوشد تا دوستان را در سطح جهان به هم متصل کند و بیش از دو میلیارد کاربر فعال در سراسر دنیا دارد (newsroom.fb.com). تلگرام نیز به عنوان یک سرویس پیام‌رسان متن‌باز چندسکویی در فوریه ۲۰۱۶ اعلام کرد که صد میلیون کاربر فعال از این ابزار جدید استفاده می‌کنند و هر روز نیز ۳۵۰ هزار کاربر جدید عضو این شبکه می‌شوند. کاربران روزانه پانزده میلیارد پیام منتشر می‌کنند (ر.ک: Burns, 2016).

به هر روی این شبکه‌ها در میان پربازدیدترین پلتفرم‌های اینترنتی در سطح جهان قرار دارند و بر فهرست این شبکه‌ها و ابزارک‌ها بی‌شمار می‌توان افزود. پتانسیل آنها برای ارتباطات و بسیج جهانی بی‌پایان به نظر می‌رسد و تا حدودی مطالعات انجام‌شده درباره نقش استفاده روزافزون از این ابزار اینترنتی در سیاست و مشارکت مدنی - به‌ویژه همان‌طور مانوئل کاستلز می‌گوید، از طریق افزایش قدرت ارتباطی‌ای که ایجاد می‌کنند - هشدار داده بودند (Castells, 2007: 257). به‌ویژه در فضای کنونی که نوعی کاهش مشارکت سیاسی در میان جوانان دیده می‌شود، پتانسیل شبکه‌های اجتماعی در احیای فضای اجتماعی مشترک و ارتباطات سیاسی از دید برخی محققان شبکه، قوی به نظر می‌رسد. از نظر ایشان، فضای سایبر علاوه بر آنکه ابزاری برای تبلیغ و گسترش نمادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، باورها و عقاید کنشگران اجتماعی گوناگون بدل شده است، به نوعی با تسهیل دسترسی به اطلاعات و اخبار سیاسی، امکان بیشتر برای مشارکت سیاسی و گسترش فرصت‌های گفت‌وگو و نظردهی به یک حوزه عمومی مجازی شکل داده است. شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی گروه‌های مختلفی از کنشگران سیاسی - اجتماعی را در خود جای داده‌اند و بدین سبب منبع مهمی در ارائه آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی، ارتباط فعالان سیاسی با مردم و ابزار برانگیزاننده رفتارهای اعتراضی و بسیج اعتراض‌ها شده‌اند (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۱۵۲). با این حال درباره نقش و کارکرد واقعی این رسانه‌ها، تردیدهایی وجود دارد و در اینجا بر آنیم که بر مبنای فهم آرنت از سیاست، این نقش را تا حدودی روشن‌تر کنیم.

در نگاهی گذرا چنین می‌نماید که شبکه‌های اجتماعی آنلاین از شماری مشخصه‌های قابل توجه برخوردارند که با مقوله‌هایی که آرنت در وضع بشر در باب سیاست ترسیم می‌کند، هم‌راستا و یکی به نظر می‌رسند. از جمله اینکه به نظر می‌رسد

که این شبکه‌ها، فضای عمومی‌ای ایجاد می‌کنند که در آن بشریت با سرشتی کثرت‌گرا و جهانی و در تمایز انسان‌ها از یکدیگر می‌تواند به وجود آید. شبکه‌ها اساساً به واسطه ابزار سخن فعالیت می‌کنند که مشخصه سازنده کنش سیاسی به معنای موسع آن نزد آرنست است و در نقش خودشان به عنوان یک مکان گفت‌وگو متضمن این امکان برای مردم هستند که قدرت را در کنش سیاسی، عملی سازند. در این نگاه، شبکه‌های اجتماعی همانند عرصه عمومی آرنست، عرصه گفت‌وگوی آزاد، کثرت‌گرایی، آشکار شدن کیستی انسان و منحصر به فردی انسان‌هاست. اما از منظری انتقادی گفته می‌شود که سخت در اشتباه خواهیم بود اگر این تجانس ظاهری را حقیقی بشماریم و فضای مجازی را همچون عرصه عمومی آرنست، محمل سیاستی که او می‌خواهد و می‌ستاید، تلقی کنیم. در ادامه این موضوع را با بررسی جزئی‌تر و یک‌به‌یک مقوله‌ها و شاخص‌های امر سیاسی در اندیشه آرنست از یکسو و عملکرد و سازوکارهای فضای مجازی در رابطه با مسائل سیاسی و اجتماعی تحلیل و بررسی می‌کنیم.

شبکه‌های اجتماعی؛ از کثرت‌گرایی تا هم‌رنگی

با توجه به اینکه یکی از ابعاد و عناصر مهم سیاست در اندیشه آرنست، تکثر صداها و کنشگران در عرصه عمومی به شمار می‌رود، برخی بر آنند که شبکه‌های اجتماعی مجازی، بستری بس مناسب برای دموکراسی هستند و شاید چنان‌که برخی سخت بدان باور دارند، هیچ‌گاه چنین کثرت افکار و آرای‌ها را در تاریخ زندگی جمعی بشر شاهد نبوده‌ایم که امروز در چارچوب این رسانه‌های اجتماعی مجازی می‌بینیم. از این منظر، فضای مجازی، عرصه عمومی را که در واقع عرصه‌ای برای گفت‌وگو، ابراز عقیده و طرح مطالبات سیاسی و اجتماعی است، بسیار گسترده ساخته است و اینک «هزاران وبلاگ و وبلاگ‌نویس و اتاق‌های کنفرانس و گفت‌وگوی مجازی، کارویژه‌های قدیم آگورا^۱ و فورم^۲ را پیدا کرده‌اند» (رحمانی‌زاده دهکردی، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۵). هوارد راینگلد^۳ بر آن است که اینترنت می‌تواند افق نوینی در دموکراسی مشارکتی و

1. Agora

2. Forum

3. Howard Rheingold

شورایی در حوزه عمومی بگشاید و جماعت مجازی به مثابه شهروندان، عرصه‌های از دست رفته دموکراسی به شکل دولت‌شهرهای آتنی و آگورا را به شکل نوین و بدون نقص‌هایی چون برده‌داری احیا کند (Rheingold, 1998: 7).

آدام لیک^۱ هم معتقد است که «هدف دموکراسی در اصل دسترسی مردم به قدرت سیاسی و کنترلش به دست آنان است و در این عرصه دسترسی بیشتر به اطلاعات، دست‌مایه تحقق دموکراسی اصیل است؛ زیرا این امر، شهروند معمولی را قادر می‌سازد تا به مشارکت آگاهانه در سیاست بپردازد» (Lake, 1995: 4).

خانیکی می‌گوید: «فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، ابزاری هستند که می‌توانند راه‌های نوینی به سوی گشودگی و گفت‌وگو و تحقق دموکراسی نیرومند بگشایند. آنها نه سرچشمه دردهای امروز جامعه جهانی‌اند و نه آغازگر درمان آن دردها. هرچه هست، برون‌داد این دگرگونی، تسهیل شرایط و پیدایش موقعیت‌های سخت‌افزاری است که در آنها گفت‌وگو می‌تواند به صورت‌های ساده‌تری به انجام رسد. جامعه اطلاعاتی و ارتباطی را می‌توان فرصتی برای دموکراسی دانست» (خانیکی، ۱۳۸۳: ۱۶).

اما در مقابل اینگونه تصورات از اینترنت، فضای مجازی و تأثیرات مثبت آن بر سیاست و ارتباطات اجتماعی، انگاره‌ها و مطالعات دیگری هستند که آثار این شبکه‌ها را ضد دموکراتیک و پلورالیسم می‌دانند. به عبارت دیگر در حالی که برخی محققان برآنند که پلتفرم‌های وب^۲ از جمله فیس‌بوک، توییتر و تلگرام و... «امکانات دموکراتیک غیر منتظره‌ای برای تعهدات فردی و توانمندسازی آنها» ارائه می‌دهند، برخی دیگر معتقدند که وب^۲ از دموکراتیک بودن، بسیار دور است و به جای آن در خدمت یک ساختار تجاری کالایی شدن و کنترل دولتی است (Barassi & Treere, 2012: 1272). امکانات گفت‌وگویی و دموکراتیک فضای مجازی از زوایای گوناگون نقد شده‌اند.

یافته‌های بامگاتر و موریس^۳ نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات شکل گرفته بر بستر آنها در روابط شخصی از قبل موجود یا تازه ریشه دارند و کمتر به نظر می‌رسد که حول موضوعات و سوژه‌ها سازمان یافته باشند و از این‌روی متضمن

1. Adam Lake
2. Web 2.0 Platforms
3. Baumgartner & Morris

عرصه عمومی سیاسی نیستند. رنه بوی^۱ می‌گوید که «در طول دهه گذشته، غالب مسائل عمومی شبکه‌ای، از سازمان‌یافتگی درباره «موضوعات» به سمت ساختاریابی حول «شبکه‌های شخصی» سوق یافته‌اند. اکثر کاربران دیگر به دنبال این نیستند که درباره موضوعات خاص با افراد ناشناس بحث کنند. اینها به طور آنلاین با افراد دیگری که هم‌اکنون می‌شناسند، دم‌خور می‌شوند» (Baumgartner & Morris, 2010: 27).

این گرایش به سوی آشنایان در اصل به مقوله «اعتماد» برمی‌گردد که جنبه مهمی از فعالیت در همه شبکه‌های اجتماعی است. اعتماد از طریق شبکه وابستگی‌های از پیش موجود پرورده می‌شود و تنها به این شکل می‌تواند به چارچوب ارتباطات مجازی و به طور بالقوه تعاملات سیاسی و «عمل» از طریق این اجتماعات گذر کند. چنان‌که عطیه^۲ و همکاران می‌گویند، «وقتی مردم از طریق شبکه‌های اجتماعی گرد هم می‌آیند، احتمال بیشتری هست که دیدگاه‌های کسانی را که قابل اعتماد و معتبر می‌دانند، بپذیرند» (Attia & et al, 2011: 373) و این اعتماد به مثابه مبنای گفت‌وگو و تعامل در فضای مجازی، بیرون از این فضا و در عالم واقعی حاصل می‌شود. از این‌روی و به همین دلیل، افراد در شبکه‌های اجتماعی بیشتر به الگوها و افراد آشنای قبلی گرایش دارند تا موضوعات و سوژه‌های جدید و تعاملات سیاسی عمومی.

بامگاتر و موریس تأکید می‌کنند که در استفاده از شبکه‌های اجتماعی آنلاین، تعاملات سیاسی در بهترین حالت، «علاقه‌ای فرعی و جنبی است» (Baumgartner & Morris, 2010: 27) و این علایق و پیوندهای فردی و شخصی است که حرف اول را می‌زند و نه سیاست و گفت‌وگوی آزاد در عرصه عمومی.

دامنه عملی و توانایی شبکه‌های اجتماعی مجازی در مرتبط کردن واقعی آدم‌های مختلف در یک مقیاس بزرگ نیز می‌تواند چالش‌برانگیز باشد؛ چیزی که بایسته تعامل اندیشه‌های متکثر سیاست‌اندیش به شمار می‌رود. مطالعات نشان می‌دهد که با وجود امکان فنی نامحدود در ارائه خدمات برای ارتباطات احتمالی، هم فیس‌بوک و هم توییتر محدودیت‌های فراگیری در این حوزه دارند که به ماهیت این شبکه‌ها و «پیوندهای

1. Ranah Boyd
2. Attia

ضعیف و شکننده» در آنها برمی‌گردد. پژوهش صورت‌گرفته در دانشگاه ایندیانا نشان می‌دهد که علی‌رغم امکان اتصال همزمان هزاران کاربر به طور نظری، کاربران توییتر می‌توانند فقط صد تا دویست رابطه را بدون اینکه سردرگم شوند، حفظ کنند. به عبارت دیگر کاربران توییتر تنها با حداکثر صد تا دویست کاربر دیگر به طور معنادار مکالمه دارند، صرف نظر از اینکه شمار عددی ولی غیر مؤثر این تعداد ممکن است افزایش یابد (Gonçalves, 2011: 1-11). علاوه بر این تعداد افرادی که در فضای عمومی و جهانی توییتر^۱ مشارکت دارند، به طور قابل ملاحظه‌ای از کسانی که از توییترها استفاده می‌کنند، کمتر است و کمتر از پنج درصد کاربران توییتر در ۷۵ درصد توییترها نقش دارند (Weng & et al, 2012: 1-8).

در همین راستا و با نظر به جایگاه مقوله کثرت، همگنی و ناهمگونی در حوزه عمومی و سیاست، ارزیابی‌های انتقادی حاکی از آن‌اند که فعالیت‌ها در شبکه‌های اجتماعی آنلاین به سمت هم‌رنگی گرایش دارند تا تکثر صداها و اندیشه‌ها و افکار (Eguiluz & et al, 2012: 3). به عبارت دیگر در این فضا، نظیرها به همکاری با نظیر خود گرایش دارند و این امر به «تقویت صورت‌بندی فعلی قدرت» منجر می‌شود. این در حالی است که ناهمگونی و تکثر است که مشارکت در «انجمن‌ها و فعالیت‌های سیاسی مناسب» را گسترش می‌دهد (Zhung & et al, 2010: 79).

شبکه‌های اجتماعی مجازی، گسترش ارتباطات میان گروه‌های هم‌فکر را تقویت می‌کنند و بیشتر به دنبال تجانس و همگنی هستند تا اینکه تنوع ارتباطات را تشویق کنند. این شبکه‌ها با تقویت دیدگاه‌های انزواطلبانه و عقاید قطبی‌شده‌تر به فعالیت و مشارکت سیاسی واقعی کمک نمی‌کنند. علاوه بر این از آنجا که شبکه‌های مجازی، تعاملات چهره به چهره را محدود می‌سازند، فی‌نفسه عرصه فعالیت‌های فردی محسوب می‌شوند و احتمال اینکه هر نوع مشارکتی را تقویت کنند، ضعیف است. بر این اساس گرد هم آمدن افراد نوعاً هم‌فکر با گرایش‌های سیاسی از قبل مشخص و معلوم، امکانی برای «رفتار سیاسی»^۲ است و نه عمل و کنش سیاسی، در حالی که روند متکثر اطلاعات

1 Twittersphere

2. Political Behavior

و تعاملات سیاسی بیشتر به واسطه گرایش‌های ناهمگون‌تر شبکه‌های اجتماعی می‌تواند پدید آید و انتشار یابد. گویا چنان‌که تیلور^۱ تأکید می‌کند، شبکه‌های اجتماعی آنلاین به نوعی قبیله‌گرایی گرایش دارند (ر.ک: Taylor, 2011).

یافته‌های اخیر مرکز پژوهشی پیو^۲ هم نشان می‌دهد که هر چند دوستان شبکه‌ای همواره در دیدگاه‌های سیاسی با دوستانشان هم‌عقیده نیستند (فقط ۲۵ درصد از آنها همیشه با دوستانشان موافق هستند)، نزدیک ۶۶ درصد از آنها این‌چنینی که همواره با موضوعات مخالف هستند، اغلب دیدگاه‌های متفاوت را «نادیده می‌گیرند تا اینکه پاسخ دهند». هر چند به شکل جالبی همان تحقیق نشان می‌دهد که ۳۸ درصد کاربران شبکه‌های اجتماعی آنلاین به واسطه استفاده از شبکه‌های مجازی پی می‌برند که دیدگاهشان از دیگر دوستانشان متفاوت است (Schwarz, 2014: 180). به عبارت دیگر، این داده‌ها مؤید آن است که اطلاعات سیاسی فرد بر علایق سیاسی پیشینی او استوار است که در پلتفرم‌های ارتباطی مجازی انتشار می‌یابد و در این عرصه تعاملات آغازگرانه سیاسی میان افراد کمتر ظهور می‌یابند.

بر این اساس در مجموع می‌توان گفت که کاربران شبکه‌های اجتماعی به داد و ستد فعال میان یک گروه از آدم‌های همگون تمایل دارند و از این‌رو اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی برای کنش سیاسی با تردید روبه‌روست. زمانی که ناهمگونی (یا کثرت) در نظر گرفته نمی‌شود و همگونی غالب و مسلط می‌شود، «رفتار» جایگزین عمل می‌شود و در نتیجه سیاست راستین و اصیل امکان ظهور نمی‌یابد.

فضای نمود و گفت‌وگوی مجازی

مدافعان تلقی شبکه‌های اجتماعی به مثابه بستر کنش سیاسی بر آنند که شبکه‌های اجتماعی آنلاین همچون فیس‌بوک و توییتر که با موضوعات بشری و بر اساس آن ساخته شده‌اند، ساختاری مصنوعی ارائه می‌دهند که در آن انسان‌ها می‌توانند دیدگاه‌های مختلف و انتظارات و تجربه‌های خود را تبادل کنند و چیزهایی تازه در

1. Taylor

2. Pew Research Center

جهان مشترک شکل دهند. علاوه بر این، این فضای مجازی می‌تواند یک عرصه بدیل به عنوان ملجأ و مأمن برای زمان‌هایی فراهم سازد که فضای عمومی فیزیکی به شکل استبدادی مسدود شده است.

در یک بازخوانی و انطباق سریع شاید چنین به نظر آید که شبکه‌های اجتماعی آنلایین به مثابه چیزی مصنوع بشری، دنباله طبیعی چیزی هستند که آرنت احتمالاً همدلانه به مثابه جهان برساخته بشری تلقی می‌کرد که در آن همه جنبه‌های «وضع بشری» می‌توانند به ظهور و آشکارگی برسند. همانند ساختار معماری یک شهر که در آن مردان و زنان می‌توانند گرد هم آیند و تعامل داشته باشند، توییتر و فیس‌بوک، ساختاری معماری‌گونه اما مجازی می‌سازند که در آن افراد می‌توانند گرد هم آیند و به جای «چیستی»، «کیستی» خود را آشکار سازند. اینها چیزی همچون هستی - در میان، در میان - بودن^۱ با سخن و عمل ارائه می‌دهند که شبکه‌ای از روابط بشری بر اساس آن ساخته می‌شود.

اهمیت این جهان علاوه بر اینها از آن‌روست که فضایی (مبتنی بر تمایزها) برای انسان‌ها در جهت تعامل، اتخاذ مواضع متفاوت و انعکاس خود در کثرت فراسوی جهان مشترک از منظرهای گوناگون فراهم می‌سازد. فقط در این جهان مصنوعی است که انسانیت در با هم بودن می‌تواند به «درکی از واقعیت برسد که هیچ‌کس در تنهایی خود نمی‌تواند به آن دست یابد» (Canovan, 1995: 107). صناعت در اینجا از آن‌روی حیاتی است که ساختاری ایجاد می‌کند که بر اساس آن، روایت بشری از طریق یک جهان مشترک می‌تواند به آشکارگی برسد و برخلاف گردش دائم طبیعت و فرایند «خود زندگی»، معانی و علاقه‌های مشترک نسبت به یک جهان بسازد. دقیقاً همین جنبه از خود - آشکارسازی است که در استفاده از فیس‌بوک و تاحدی توییتر، محوری است. آشکارسازی خود به دیگر انسان‌ها در یک موقعیت اجتماعی، «جنبه‌ای کلیدی در فیس‌بوک است که به کاربرانش اجازه می‌دهد تا خود را از طریق ایجاد پروفایل شخصی که می‌تواند با دوستان به اشتراک گذاشته شود، ابراز نمایند» (Hart & et al, 2008: 471). با وجود این همه‌چیز به این سادگی نیست. نزد آرنت، جهان مشترک مصنوعات

1. Inter- esse

دست‌ساخته بشر، بیشتر امری فرهنگی است تا فناورانه.

آرنت، مصنوع^۱ را به ریشه اصلی‌اش یعنی هنر^۲ و به عنوان الگویی برای هر چیز دست‌ساز بشر ربط می‌دهد و نه ساختارهای فناورانه برآمده از علم. به بیان مارگارت کنون^۳، «جهانی که او مجسم می‌کند و گرامی می‌دارد... آشکارا جهانی است از سوژه‌های فرهنگی و اجتماعی و نه مهندسی» (Canovan, 1995: 109). بخشی از این موضوع در شک و تردید عمیق نسبت به فناوری روزافزون جهان مدرن ریشه دارد که او در چارچوب اجتماعی و سیاسی آن را بسیار مشکل‌ساز می‌داند. علاوه بر این چنین مصنوعات یعنی شبکه‌های اجتماعی به نظر نمی‌رسد یکی از کلیدی‌ترین الزامات و شرط‌هایی که او برای جهان مصنوع به مثابه چیزی برساخته جهان مشترک و عمومی بر آن تأکید می‌کند یعنی تداوم ساختارها و مصنوعات را داشته باشد. ماهیت سراسر نوسان و پویای شبکه‌های اجتماعی آنلاین به طوری که در آن همه زود می‌آیند و می‌روند، به عنوان فضایی معماری‌گونه برای تعامل، ذاتاً بغرنج و ناسازگار می‌ماند. برخی از سخن‌ها و پدیده‌ها و انگاره‌ها در آن به همان سرعتی که ظاهر می‌شوند، محو و ناپدید می‌گردند.

تغییر و تحول سریع فرینداستر^۴ و مای‌اسپیس^۵ در این‌باره مثال خوبی است. در حالی که شبکه‌های اجتماعی آنلاین، مشخصات را به اشتراک می‌گذارند، معلوم نیست که آیا آنها یک فضای معنادار در پنج یا ده سال آینده خواهند بود یا نه. این در حالی است که فناوری تا آن زمان ممکن است اساساً فضاهای متفاوت دیگری برای این امور خلق کند. ماهیت بی‌دوام توئیتر و فیس‌بوک و شبکه‌هایی همانند آنها به عنوان پلتفرم‌های میانجی و برقرارکننده ارتباطات، آنها را از اینکه زمینه‌ها و فضاهای پایداری تلقی شوند که در آنها انسان‌ها بتوانند در معنایی آرنتی در بی‌همتایی متکثرشان تعامل داشته باشند، نامناسب می‌سازد. هنگامی که آرنت این حوزه عمومی تعامل و داد و ستد انسانی را مجسم می‌کند، چیزی عیان‌تر و بادوام‌تر در ذهن دارد و احتمالاً منتقد کیفیت کنونی این حوزه می‌بود؛ حوزه‌ای که با سرعت زیادی تحول می‌یابد و ورود و خروج‌ها،

1. artifice
2. art
3. Margaret Canovan
4. Friendster
5. MySpace

ماهیت فرهنگی و انسانی آن را از جهت تداوم تاریخی و استمرار در طول زمان، غیر موجه می‌سازد و فقط برای زنده بودن و روزمرگی برنامه‌ریزی شده است. این امر، مانع بزرگی برای امکان سیاسی بودن آن است: «بدون فراترروی و ورود به نوعی جاودانگی زمینی بالقوه، نه سیاست به معنی دقیق کلمه ممکن است و نه جهان مشترک و نه حوزه عمومی» (آرنت، ۱۳۸۹: ۹۹).

یکی از جنبه‌های کلیدی امر سیاسی و کنش سیاسی در محاسبات آرنت، سخن است. او در جای‌جای نوشته‌هایش مرتب به سخن به مثابه چیزی که انسان و کیستی او را به آشکارگی می‌رساند و همانند عمل و شاید در جایگاه عمل، ماهیت امر سیاسی را عیان می‌دارد، اشاره می‌کند. بر اساس این دیدگاه او، امروز و در جهان شبکه‌های مجازی تاحدی می‌توانیم حدس بزنیم که احتمالاً آرنت چگونه درباره پیام‌های کوتاه‌شده‌ای مثل توییت‌ها به مثابه گونه‌ای سخن گفتن فکر می‌کرده است. فضای شبکه‌های اجتماعی همچون قلمروی تجریدی برای گرد هم آمدن انسان‌ها با ظرفیتی آشکارکننده، احتمالاً باید برای آرنت جذاب باشد؛ هر چند نفس محدود کردن کسی به «سخن گفتن» در ۲۸۰ کاراکتر به طور قریب به یقین در ملاحظات آرنتی، افتادن در ورطه گنگی و صامت بودن است. علاوه بر این در مواجهه با این نکته که اکثر توییت‌ها و پیام‌های فیس‌بوکی و تلگرامی به موضوعات شخصی، محاورات و حرف‌های بیهوده مربوط می‌شوند و به این ترتیب به طور کامل در قلمرو اجتماعی قرار می‌گیرند، احتمالاً آرنت چنین محتوایی را به هیچ‌وجه نه برساننده فضای آشکارکننده سخن در معنایی سیاسی، بلکه به عنوان «بیهوده‌گویی» (همان: ۳۱۵) تلقی خواهد کرد. فیس‌بوک به عنوان یک رسانه بیشتر همگون‌کننده و همسان‌ساز احتمالاً حتی کمتر شایسته در نظر گرفته شدن به عنوان سخن سیاسی اصیل در معنای آرنتی است.

در اثبات این ادعا می‌توان به مطالعاتی اشاره کرد که به نقش فیس‌بوک به مثابه حوزه عمومی پرداخته‌اند. آنها دریافته‌اند که هر چند فیس‌بوک به عنوان یک شبکه اجتماعی عمومی در ظاهر، دسترسی همگانی به اطلاعات و گفت‌وگو در عرصه عمومی را فراهم ساخته است، این امر بیشتر جنبه کمی دارد تا کیفی. به عبارت دیگر، فیس‌بوک نتوانسته است عرصه و بستر مناسبی برای گفت‌وگو و ظهور و نمایش کیستی انسان‌ها

در حوزه عمومی باشد. در این فضا، گفت‌وگویی شکل نمی‌گیرد و در واقع هر کس حرف خود را می‌زند و دیدگاه و سخن دیگران یا افکار خود او مبنای مشترکی برای گفت‌وگو فراهم نمی‌آورد. «در فیس‌بوک ما شاهد چندپاره شدن اطلاعات و واقعیت‌ها هستیم، به این معنا که در گروه‌ها و صفحات فیس‌بوک همه صحبت می‌کنند و می‌نویسند، اما کسی این مطالب را نمی‌خواند یا تعداد معدودی، آنها را می‌خوانند. تعداد بسیار اندک کامنت‌های هر پست، گواه خوبی برای این مطلب است» (یزدخواستی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۱). در مجموع گویا اینکه هر چند فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند عرصه وسیعی برای تبادل اطلاعات فراهم سازند، به سبب پراکندگی و آشفتگی حاکم بر این فضا و فقدان پیوندها و علاقه‌های فراگیر برساننده فضای مشترک و تعامل و گفت‌وگو، نمی‌توانند عرصه عمومی به معنای آرنتی ایجاد کنند. در مقابل به نظر می‌رسد که فعالیت‌ها در شبکه‌های اجتماعی بیشتر تلاش‌هایی درون‌گرایانه و لذت‌جویانه هستند، که اگر نگوئیم هیچ‌چیز، کارکردی جزئی و ناچیز در برقراری یک جهان مشترک و عمومی دارند. تمرکز دیگر بر با -دیگران- بودن نیست، بلکه بر انتشار -برای- دیگران است که در چنین ارتباطات یک‌طرفه‌ای تعریف می‌شود و از عمل سیاسی به دور است.

از کنش مجازی تا عمل و انقلاب در عرصه عمومی

همان‌طور که امر سیاسی در رویکردی آرنتی با کثرت، گفت‌وگو و «مشارکت فعال» همگانی در عرصه عمومی تعریف می‌شود، پاره‌ای تحقیقات اخیر درباره اثر شبکه‌های اجتماعی آنلاین بر فعالیت‌های عینی عرصه عمومی هم نشان می‌دهد که تعاملات در برخی پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، نه تنها بر شبکه‌های اجتماعی عینی اثر می‌گذارد، بلکه ظرفیت شکل دادن به برخی جنبه‌های آنها را هم دارد (Reich & et al, 2012: 356). بر این اساس فضای آنلاین و آفلاین نباید به عنوان صرفاً نهادهایی مجزا و منفک، بلکه برعکس به مثابه عرصه‌هایی از تعامل که امور عمومی و خاص را به اشتراک می‌گذارند، تلقی شوند (Campbell, 2013: 33-48). دیدگاه‌های عمده در این‌باره به دو دسته تقسیم می‌شود؛ یک گروه بر آن‌اند که اینترنت اثر مثبتی روی مشارکت سیاسی و اجتماعی دارد و گروه دیگر چنین باوری ندارد.

در نگاه دسته اول، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی، فضا و فرصت بی بدیل و بی مانندی برای فریاد مخالف سر دادن و مقاومت و پرسشگری شهروندان در سایه قدرت بسیج‌کنندگی و آگاهی‌بخشی این رسانه‌ها فراهم کرده‌اند و نمونه‌های آن را در خیزش علیه نظام‌های استبدادی در سال‌های اخیر به خوبی می‌توانیم ببینیم. در جریان خیزش بهار عربی، شبکه‌های اجتماعی آنلاین به مثابه عنصری ابزاری در از بین بردن و سرنگونی دیکتاتوری‌ها و جایگزینی دموکراسی، محوری و مؤثر تلقی شدند، چنان‌که موروزوف می‌نویسد: «توییت‌ها فرستاده شدند. دیکتاتورها سرنگون شدند. اینترنت = دموکراسی» (Morozov, 2011b: 7).

بسیاری از یافته‌های پژوهشی حاکی از آن‌اند که «امروزه شبکه‌های اجتماعی در حال تأثیرگذاری بر حیات سیاسی و اجتماعی در سطح جهانی هستند» و تحولات سیاسی و حتی انتخابات سیاسی در گروهی از کشورها از آمریکا گرفته تا ایران و چین و روسیه را متأثر کرده‌اند (Attia & et al, 2011: 369). ادعای عطیه و همکارانش در این باره که هم فیس‌بوک و هم توییتر نه نقشی حاشیه‌ای و پیرامونی، بلکه نقشی محوری در قیام در جهان عرب ایفا کرده‌اند، هم‌ردیف ادعای وائل غنیم^۱ قرار می‌گیرد که در کتاب «انقلاب ۲۰۱۱» می‌گوید: «قدرت مردم برتر از مردم در قدرت است» (Ghonim, 2012: 1360-1380). به عقیده عطیه و همکاران، این قدرت شبکه‌های اجتماعی آنلاین بود که نه تنها شروع به سرنگونی رژیم حسنی مبارک کرد، بلکه نابودی آن در آغاز سال ۲۰۱۱ را هم تسهیل نمود. در ارزیابی آنها، بسیاری از ریشه‌های انقلاب از اعتراض‌هایی نشأت می‌گیرد که به استفاده از شبکه‌های اجتماعی آنلاین مبتنی بر توان مشارکت شبکه‌ای شده محض برمی‌گردد. علاوه بر این، شبکه‌های اجتماعی آنلاین، جوانان مصری را قادر ساخت تا «با آزادی گرد هم آیند و در قالب گروه‌ها با رژیم توتالیتر مبارک و دولت او مخالفت کنند» (Attia & et al, 2011: 372).

شبکه‌های اجتماعی آنلاین و در اینجا فیس‌بوک به طور خاص به یک معنا همچون فضایی بازنمایاننده برای حوزه عمومی عینی آزادی متبلور شده‌اند که در غیر این صورت در

1. Wael Ghonim
2. Revolution 2.0

یک رژیم توتالیتر مسدود می‌شده‌اند (Gerbaudo, 2012: 2-48). در این قلمرو بازنمایاننده جامعه آزاد، کاربران شبکه‌های اجتماعی در مصر (و کشورهای دیگر) پیوندها و ارتباطاتشان با یکدیگر را برای همبستگی در یک مبارزه مشترک برای تغییر گسترش دادند.

در حالی که این نگاه، توان بسیج‌کنندگی فیس‌بوک و توییتر را نوعی سرمایه‌اجتناب‌ناپذیر برای کنش سیاسی در فضای سیاسی و اجتماعی شبکه‌گرای امروزی تلقی می‌کند، در رویکرد دوم تأکید می‌شود که این امر یعنی قدرت شبکه‌های مجازی در جهان امروز نمی‌تواند به افزایش کنش سیاسی به آن اندازه که درباره آن اغراق می‌شود منجر شود؛ زیرا مسائل سیاسی طرح‌شده در فضای مجازی به ندرت به طور مؤثر به کنش سیاسی عینی بدل می‌شود. به عبارت دیگر این موضوع هنوز کاملاً روشن نیست که تا چه اندازه فعالیت‌های مجازی آنلاین روی واقعیتی که فراسوی آن در بستر آفلاین روی می‌دهد، اثر می‌گذارد. به زعم موروزوف^۱، این اثرگذاری احتمالاً به یک احتمال آماری صرف تنزل می‌یابد و از هزاران گروه و اثر فیس‌بوکی در نهایت پاره‌ای ناچیز از آنها تأثیرات واقعی خواهند داشت. این اثرگذاری در نهایت فقط «یک احتمال آماری است تا یک رابطه علی» (Morozov, 2011a: 180). به بیان دیگر، در حالی که بسیج و سازمان‌دهی گروهی توسط شبکه‌های آنلاین به شدت به هم‌پیوسته، امر آسانی شده است، اثرگذاری سیاسی آنها ممکن است تا حدودی اغراق‌آمیز باشد (Morozov, 2011c: 187).

نمونه‌های برجسته در این باره کم نیست. از جمله کمپین کونی ۲۰۱۲ در آمریکا، کمپین تلگرامی نخریدن خودرو صفر داخلی در ایران در سال ۱۳۹۴ و بسیاری از کمپین‌های مشابه که بر بستر شبکه‌های اجتماعی مجازی شکل گرفتند. ماجرای پر سر و صدای کمپین کونی ۲۰۱۲ که توسط سازمان مردم‌نهاد «کودکان ناپیدا»^۲ مستقر در سان‌دیگو سازمان‌دهی شده بود، این موضوع را روشن می‌کند و این واقعیت را که چگونه کمپین‌های به ظاهر اثرگذار و کارآمد نیز نمی‌توانند در زمره فعالیت‌های اجتماعی و کنش سیاسی عینی و کامل باشند، نشان می‌دهد.

ویدئوی سی دقیقه‌ای کمپین کونی ۲۰۱۲ در مارس ۲۰۱۲ پخش شد و هدف

1. Morozov
2. Kony 2012
3. Invisible Children

اصلی‌اش افزایش آگاهی درباره اقدامات موحش رهبر شورشیان اوگاندا از طریق معرفی همگانی او بود که از سوی دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی به جنایات جنگی متهم شده بود. کمپین در یک فراخوان تحریک‌آمیز به همبستگی با کودکان اوگاندا، از رهبران سیاسی، هنرمندان و شهروندان همه جهان خواست که جوزف کونی، رهبر جانی گروه شورشی LRA^(۳) را متوقف کنند. برای این کار، ویدئو از مردم می‌خواست تا پیام آن را بگیرند، بسته ویژه کونی ۲۰۱۲ را تهیه کنند (تی‌شرت، پوسترها و دستبندهای مخصوص) و در ۲۰ آوریل ۲۰۱۲ برای کمک به کشیدن جوزف کونی به پای میز محاکمه به خاطر اعمال ظالمانه‌اش بسیج شوند. ویدئو پر بود از تصاویر دراماتیک و موسیقی و سرشار از محتوای عاطفی و احساسی. به محض انتشار، ویدئو فضای سایبر را پر کرد و به یکی از پربازدیدکننده‌ترین ویدئوها بدل شد (Campbell, 2012: 1).

تا روز چهارم، حدود هفتاد میلیون بیننده از شبکه‌های آنلاین مختلف روی ویدئوی کمپین کلیک کرده بودند. با گذشت تنها یک هفته، ویدئو در نزدیک به پنج میلیون توییت مورد اشاره قرار گرفته بود و سه روز اول انتشار به طور متوسط روزانه ۱/۳ میلیون پیام توییتی درباره کونی ۲۰۱۲، فضا را پر می‌کرد (Pew Research Centre, 2012).

ویدئو از جهت آگاهی‌بخشی یک موفقیت بود که البته این موفقیت را تا حد زیادی مدیون شبکه‌های رسانه‌ای اجتماعی مانند تویتر و فیس‌بوک بود. همزمان با انتشار ویدئوی کونی ۲۰۱۲، فضای اینترنت از نقدهای ویدئو و خود کمپین در تویتر، فیس‌بوک، وبلاگ‌ها و بسیاری دیگر از شبکه‌ها پر شده بود. در حالی که به نظر می‌رسد که این رویدادی گویا و اثبات‌کننده قدرت بسیج‌کنندگی مردم برای یک فعالیت سیاسی و اجتماعی با محوریت شبکه‌های اجتماعی باشد، منتقدان تأکید می‌کنند که آثار عملی چنین کمپین‌ها و رسانه‌هایی که از طریق آنها ارتباط برقرار می‌کنند، ممکن است آن آثار پایداری را که یک کمپین در جهان عینی و غیر مجازی می‌تواند داشته باشد، نداشته باشد (Bratich, 2012: 1).

این دیدگاه درباره فرجام کمپین کونی ۲۰۱۲ هم صدق می‌کند و در واقع پی‌آمدهای کم‌فروغ و کم‌رونق این کمپین و کارزارهای مشابه در عالم واقع و عرصه عمومی غیر مجازی، دیدگاه دوم را تقویت می‌کند. روز ۲۰ آوریل ۲۰۱۲ که در آن

طرفداران کمپین کونی ۲۰۱۲ برای «پس زدن شب» فراخوانده شده بودند، بدون هیچ‌گونه اثرگذاری مشخص و بادوام، صرفاً آمدند و رفتند. چنان‌که روی کارول^۱ می‌گوید: «موفقیت‌های پدیدار شده جنبش در بسیج آنلاین جوانان... در تلاش برای سوق دادن جنبش به جهان عمل واقعی ناکام ماند» (Caroll, 2012: 7).

در تحلیل‌های این منتقدان از اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر نوعی عدم ارتباط میان توان بسیج‌کنندگی این شبکه‌ها و قدرت سازمان‌دهی واقعی و عینی آنها تأکید می‌شود: «توان و ظرفیت‌های نوپیدا برای بسیج ممکن است ما را از توسعه ظرفیت‌های مؤثرتر برای سازمان‌دهی همراه سازد» (Morozov, 2011a: 196). فراخواندن همگان به عمل با تنها کلیک روی یک دکمه به عنوان یک عمل سیاسی نه تنها قابل تردید است، بلکه در بطن و نیت هم تاحدودی کم‌دوام بوده، خطر معاف کردن چنین کلیک‌هایی از هرگونه فعالیت و سازمان‌دهی سیاسی بیشتر را برمی‌انگیزد. علاوه بر این برخی برآنند که ویدئوی کونی ۲۰۱۲ وایرال شد، چون «شبکه‌ای از پیش موجود از فعالان وجود داشت که در طول سال‌ها تیم رسانه‌ای گروه «کودکان ناپیدا» آن را ساخته بود که از رسانه‌های اجتماعی برای گسترش دامنه و نفوذ پیام‌های خود استفاده می‌کرد» (Campbell, 2012: 1). به عبارت دیگر، نقش گروه‌ها و چهره‌ها و خاطره مردم از موضوعات و افراد، تأثیر مهمی در انتشار یک پیام ایفا می‌کند.

در مجموع با بررسی دو دیدگاه یادشده درباب اثرگذاری سیاسی ابزار آنلاین همانند فیس‌بوک و توییتر و تلگرام و در پاسخ به این پرسش که آیا کمپین‌های شبکه‌های اجتماعی آنلاین می‌توانند در واقعیت، قدرت و عمل سیاسی خلق کنند یا صرفاً تسکین‌بخش آرزوها و بارقه‌های ناکام‌مانده برای عمل سیاسی هستند، باید گفت که این شبکه‌ها پیش از هر چیز ابزاری هستند که تعاملات اجتماعی را گسترش می‌دهند و همان‌طور که از اسمشان مشخص است، برای اهداف اجتماعی و حول «پیوندهای شکننده» ساخته شده‌اند (Gladwell, 1973: 1360). فیس‌بوک تلاش می‌کند تا مردمانی را که در حال حاضر روابط هر چند حاشیه‌ای و پراکنده دارند، به هم متصل کند و توییتر

1. Rory Carroll

از سوی دیگر می‌کوشد تا آدم‌هایی را که تاکنون سامان گروهی و وابستگی نداشته‌اند، بدون آنکه خواسته‌های متقابل مشخصی داشته باشند، به هم وصل کند. از این‌روی پیوندهای بسیار ضعیف و شکننده می‌مانند و در امکانات آنها برای کنش سیاسی باید تردید کرد.

فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی آنلاین با محدودیت‌ها و انتظاراتی که با آن مواجه‌اند، تنها می‌توانند در حد و اندازه ابزاری در خدمت تلاش‌ها برای آگاهی‌بخشی و بسیج سیاسی باشند و نه بیشتر. به یک عبارت، میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی‌ای مانند توئیتر و فیس‌بوک برای برنامه‌ریزی یک انقلاب و اجرای یک انقلاب فاصله زیادی وجود دارد و در حالی که اولی می‌تواند با این شبکه‌ها تسهیل شود، دومی اغلب توهم می‌نماید. آرنت احتمالاً با موروزوف همدل خواهد بود که انقلاب‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی آنلاین روی نمی‌دهند، بلکه «فیس‌بوک و توئیتر جایی است که فقط انقلابیون می‌روند» (Morozov, 2011: 7).

فضای مجازی، مسئله اجتماعی و امر سیاسی

در حالی که دیدگاه غالبی وجود دارد که فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی آنلاین را نوعی آگورای مجازی می‌بیند، پاره‌ای تأملات نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی نه برای گفت‌وگوی دموکراتیک و آزاد در عرصه عمومی، بلکه بیشتر برای سرگرمی و امیال فردی و گاه حتی مبتذل استفاده می‌شود؛ چیزی که نه به امر سیاسی، بلکه به مسئله اجتماعی در اندیشه آرنت نزدیک‌تر است. این نکته را درباره کمپین کونی ۲۰۱۲ که به باور طرفداران همان دیدگاه غالب نمونه موفق نقش‌آفرینی شبکه‌های اجتماعی در این زمینه تلقی می‌شود نیز می‌توان مشاهده کرد.

براتیکی^۱ درباره کونی ۲۰۱۲ می‌نویسد که این کارزار «با تکیه بر تصور قدرت رسانه‌های اجتماعی در بسیج احساسات و گروه‌ها - همانند بهار عربی - می‌خواست اطلاعات را به سمت عمل سوق دهد و کاربران آمریکایی را وادارد تا صرفاً اخبار و اطلاعات ظلم و ستم را به اشتراک نگذارند و منتقل کنند، بلکه علاوه بر آن به خیابان‌ها

1. Bratich

بیابند»؛ اما آنچه در نتیجه روی داد، نوعی «تلاؤ جلوه‌گری سخیف و مبتذل عمومی یک بسیج سریع توجهات و به اشتراک گذاشتن آن در جهت یک هدف سیاسی از پیش تعیین شده» بود (Bratich, 2012: 1). به عبارت دیگر این کارزار، گرد هم آمدن برابرها به دلیلی سیاسی نبود، بلکه نوعی جلوه‌گری سخیف توده‌ای بود که به موجب آن سرگرمی ارجمندتر و «سرخوشی و کیفِ وافر از حس برابری» (Arendt, 1969: 50) پربهاتر از عمل سیاسی واقعی شمرده شد.

براتیک با «کمپین جلوه‌گری مبتذل» نامیدن کونی ۲۰۱۲ معتقد است که باورهای خوش‌بینانه به نتیجه عینی این جریان در حوزه سیاسی و کنشگری سیاسی شبیه یک «آئینه جادو است که به شکلی عجیب و مضحک درباره سهم گروه سیاسی درگیر در ماجرا اغراق می‌کند». به زعم او، دلیل این امر و تردید جدی در نتایج عملی فعالیت‌های عمومی در فضای شبکه‌های آنلاین آن است که این حرکات بیشتر نوعی «بسیج برای عمل به عنوان ابزاری برای اهداف دیگر و از پیش تعیین شده است» (Bratich, 2012: 1) و نه کنش سیاسی آزاد و خودانگیخته در عرصه عمومی. این جلوه‌گری مبتذل تا حد زیادی امکان سیاست اصیل را آن‌طور که آرنت می‌خواهد، مسدود می‌سازد.

این امر به خوبی در تحلیل‌های ارائه‌شده درباره استفاده از توییتر از جمله در مطالعه توصیفی پیر آنالیتیک^۱ در سال ۲۰۰۹ هم نشان داده شده است. این مطالعه دریافته بود که محتوای محوری خوراک توییتر تا حد زیادی شامل گفت‌وگوهای شخصی (۳۷/۵ درصد) و یا حرف‌های بیهوده (۴۰ درصد) می‌شود و بعد از اینها، توییتهای مربوط به تبادل اطلاعات (۸/۷ درصد) و ارائه نظرها (۵/۷ درصد) قرار می‌گیرد و فقط ۳/۶ درصد به اخبار مربوط می‌شود؛ چیزی نزدیک به توییتهای هرزنامه که حدود ۳/۷۵ درصد هستند. به نظر می‌رسد که این توزیع نشان‌دهنده غلبه روابط بین‌فردی در شبکه‌های اجتماعی آنلاین باشد.

در مجموع می‌توان گفت که فضای مجازی بیش از آنکه عرصه مشارکت فعال سیاسی باشد، در موارد مرتبط به حوزه سیاسی و اجتماعی برخلاف ظاهر امر، بیشتر

1. Pear Analytics

عرصه خواسته‌های شخصی و مطالبات معیشتی است. فضای مجازی بیش از آنکه فضای همگانی معطوف به مشارکت سیاسی باشد، «عرصه ابراز خواسته‌های شخصی، مضیق و عرصه تعلیق امر سیاسی» است (رحمانی دهکردی، ۱۳۹۴: ۸۶).

نتیجه‌گیری

به باور بسیاری از پژوهشگران شبکه‌های مجازی آنلاین، این شبکه‌ها با فراهم کردن دسترسی بیشتر به اطلاعات، ارتباطات کم‌هزینه و آسان، ایجاد فرصت‌های بیشتر برای بحث و تبادل افکار و نظرها و... افق‌های نوینی پیش روی کنش سیاسی در جهان امروز که مشارکت و کنش سیاسی به شکل سنتی آن هر روز کمرنگ‌تر می‌شود، گشوده‌اند. در مقابل این رویکرد، بسیاری از متفکران در کارکردهای سیاسی شبکه‌های اجتماعی تردید ورزیده، با رویکردی انتقادی به این بعد از فضای سایبر به‌ویژه ماهیت آنچه در این فضا «سیاسی» تلقی می‌شود، نگاه می‌کنند.

این پژوهش با دست‌مایه قرار دادن فهم هانا آرنت از امر سیاسی، آن را به مثابه شاخص و معیار کنش سیاسی به معنای اصیل و راستین آن قرار داده و کوشیده است ماهیت فعالیت‌های سیاسی مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی آنلاین را ارزیابی و تحلیل کند. بر این اساس آنچه سیاست در شبکه‌های اجتماعی گفته می‌شود، با پاره‌ای از مهم‌ترین دقایق و بارزهای امر سیاسی در اندیشه آرنت سنجیده شده‌اند.

تأملات ما در این پژوهش نشان می‌دهد که تصورات درباره ماهیت کنش سیاسی در شبکه‌های اجتماعی اغراق‌شده هستند و فضای مجازی بیش از آنکه عرصه عمل و مشارکت فعال در حوزه سیاست و ارتباطات آزاد انسانی باشد، اغلب عرصه خواسته‌های شخصی و مطالبات معیشتی، درون‌گرایانه و لذت‌جویانه است که در نگاه آرنت در حوزه ضرورت و تلاش معاش یا مسئله اجتماعی و تعلیق امر سیاسی قرار می‌گیرد. پیوندها و ارتباطات در این شبکه‌ها ضعیف، شکننده و بی‌دوام، پراکنده و همگانه‌گرایانه هستند و محتوایی بیشتر شخصی، محاوره‌ای و بیهوده‌گویانه دارند و از این‌روی امکان گفت‌وگو و تعامل و امر سیاسی در عرصه عمومی به معنای آرنتی را فراهم نمی‌سازند.

این عرصه که بیشتر همگون‌ساز و بسیج‌کننده توده‌های بی‌شکل و سرگردان در روابط بی‌دوام و داده‌های کم‌عمق است، بیش از امکان و فرصتی برای دموکراسی و پلورالیسم، مایه و ابزار گروه‌ها و ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه به نظر می‌رسد. تحلیل‌های این پژوهش تا حد زیادی آثار این شبکه‌ها را ضد دموکراسی و پلورالیسم نشان می‌دهد که به ندرت کارکردهایی ناچیز در برقراری یک جهان مشترک و عمومی دارند. قدرت شبکه‌های مجازی در جهان امروز نمی‌تواند به افزایش و رونق‌کنش سیاسی در عرصه عمومی به آن اندازه که درباره آن اغراق می‌شود، منجر شود و در امکانات این فضای فنی - تکنولوژیک برای «عمل سیاسی» و یک «آگورای نوین مجازی» باید به جد تردید کرد.

پی‌نوشت

۱. برای این مفهوم در اندیشه آرنست در فارسی و در این مقاله از دو واژه کنش و عمل، همزمان استفاده می‌شود.
۲. ارتش مقاومت پروردگار^۱، یک گروه شبه‌نظامی اوگاندائی با ایدئولوژی مسیحی است که هدف خود را براندازی حکومت در اوگاندا و استقرار حکومت دینی بر مبنای ده فرمان اعلام کرده است. دیوان بین‌المللی کیفری مستقر در لاهه، در تاریخ ۶ مه ۲۰۰۵ میلادی، حکم بازداشت جوزف کونی و چهار تن دیگر از فرماندهان ارشد ارتش مقاومت پروردگار را به اتهام ارتکاب «جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت» صادر کرد.

1. Lord's Resistance Army

منابع

- آرنت، هانا (۱۳۵۹) خشونت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
- (۱۳۶۶) توتالیتریانیسم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، جاویدان.
- (۱۳۸۹) وضع بشر، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.
- انصاری، منصور (۱۳۷۹) هانا آرنت و نقد فلسفه سیاسی، تهران، مرکز.
- بردشاه، لی (۱۳۸۰) فلسفه سیاسی هانا آرنت، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲) تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، جلد دوم: لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تهران، نی.
- جهاننگلو، رامین (۱۳۸۵) «هانا آرنت و سیاست مدرن»، مجله بخارا، شماره ۵۸، زمستان، صص ۱۵۵-۱۶۶.
- خانیکی، هادی (۱۳۸۳) «دموکراسی دیجیتال»، فصلنامه رسانه، شماره ۵۹، صص ۵-۲۴.
- رحمانی دهکردی، حمیدرضا (۱۳۹۴) «سویه‌های غیر دموکراتیک فضای مجازی و ساختار سیاسی-اجتماعی دولت»، فصلنامه دولت‌پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۱، شماره ۳، پاییز، صص ۸۱-۱۱۰.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۸۸) «اینترنت، جنبش‌های اجتماعی جدید و بسیج اعتراض‌ها، بررسی نظری و مصداقی چند جنبش اجتماعی»، پژوهش‌های ارتباطی، سال شانزدهم، شماره ۴، صص ۱۵۱-۱۷۶.
- لسناف، مایکل ایچ (۱۳۸۵) فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، ماهی.
- یزدخواستی، بهجت و دیگران (۱۳۹۲) «تحلیل محتوای صفحات و گروه‌های شبکه اجتماعی فیس‌بوک با نظریه حوزه عمومی هابرماس»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۲، شماره ۱، صص ۷۸-۱۱۰.

Alexa (2018) <https://www.alex.com/siteinfo/twitter.com>

Arendt, Hannah (1968) *Men in dark times*, New York, Harcourt.

----- (1969) *On Violence*, Orlando, FL, Harcourt Brace.

Attia, Ashraf, Nergis Aziz, Barry Friedman and Mahdi F. Elhousseiny, (2011) 'Commentary, The Impact of Social Networking Tools on Political Change in Egypt's "Revolution 2.0"', *Electronic Commerce Research and Applications* 10, no. 4, 369-74.

Ayers, Michael D, and Martha McCaughey (2003) *Cyber activism, Online Activism in Theory and Practice*, New York, Routledge.

Barassi, Veronica and Emiliano Trere, (2012) 'Does Web 3.0 Come after Web 2.0? Deconstructing Theoretical Assumptions through Practice', *New Media & Society* 14, no. 8 (2012), 1269- 85, 1272.

Baumgartner, J. C., & Morris, J. S. (2010). *My FaceTube politics*, Social

- networking web sites and political engagement of young adults, *Social Science Computer Review* 28 (1) 24–44.
- Borren, Marieke (2010) *Amor mundi*, Hannah Arendt's political phenomenology of world, Faculty of Humanities, University of Amsterdam.
- Bratich, Jack (2012) 'The Rise of the Flashpublics – My Little Kony', *Counterpunch.org* available at, <http://www.counterpunch.org/2012/03/13/my-little-kony/> (accessed on 23 March 2012).
- Burns, Matt (2016) "Encrypted Messaging App Telegram Hits 100M Monthly Active Users, 350k New Users Each Day". Online, *TechCrunch.Com*, Retrieved 12 July
- Campbell, David (2012) 'Kony 2012, Networks, Activism and Community', available at, <http://www.david-campbell.org/2012/03/16/kony2012-networks-activism-community/> (accessed on 23 March 2012).
- (2013) 'Social Networks and Political Participation', *Annual Review of Political Science* 16, no. 10, 33–48.
- Canovan, Margaret (1995) *Hannah Arendt – A Reinterpretation of her Political Thought*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Carroll, Rory (2012) 'Cover the Night Fails to Move from the Internet to the Streets', *Guardian*, 21 April 2012, *World News*, available at, <http://www.guardian.co.uk/world/2012/apr/21/kony2012-campaign-uganda-warlord> (accessed on 11 September 2012).
- Castells, Manuel (2007) 'Communication, Power and Counter-power in the Network Society', *International Journal of Communication* 1 (2007), 238–66.
- (2012) *Networks of Outrage and Hope, Social Movements in the Internet Age*, Cambridge, Polity Press.
- Eguiluz, Victor M. Przemyslaw A. Grabovicz and Jose J. Ramasco (2012) 'Dynamics in Online Social Networks', *Eprint arXiv*, 12100808.
- Facebook Newsroom, Key Facts (2013) available at, <http://newsroom.fb.com/content/default.aspx?NewsAreaId=22>.
- Gerbaudo, Paulo (2012) *Tweets and the Streets, Social Media and Contemporary Activism*, London, Pluto Press.
- Ghonim, Wael (2012) *Revolution 2.0*, New York, Houghton, Mifflin Harcourt.
- Gladwell, W (1973) 'Small Change'; Mark Granovetter, 'The Strength of Weak Ties', *American Journal of Sociology* 78, no. 6, 1360–80.
- Gonçalves, Bruno, Nicola Perra and Alessandro Vespignani (2011) 'Modeling Users' Activity on Twitter Networks, Validation of Dunbar's Number', *PLoS ONE* 6, no. 8.
- Hart, Jennefer, Charlene Ridley, Faisal Teher, Corina Sas and Alan Dix, (2008) 'Exploring the Facebook Experience, A New Approach to Usability', paper presented at 5th Nordic Conference on Human-Computer Interaction, Building Bridges, 20–22 October 2008, ACM, New York, 471–4.
- Kietzmann, Jan; Kristopher Hermkens (2011) "Social media? Get serious! Understanding the functional building blocks of social media". *Business Horizons* 54, 241–251.
- Lake, Adam (1995) *How Computers Affect Our Future?*, ACM Crossroads

Magazing.

- Morozov, Evgeny (2011a) 'Facebook and Twitter Are Just Places Revolutionaries Go', *Guardian*, 7 March 2011; available at <http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2011/mar/07/facebook-twitter-revolutionaries-cyber-utopians>.
- (2011b) 'Facebook and Twitter Are Just Places Revolutionaries Go', *Guardian*, 7 March 2011; available at <http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2011/mar/07/facebook-twitter-revolutionaries-cyber-utopians>.
- (2011c) *The Net Delusion, How Not to Liberate the World* (London, Penguin Books).
- Pew Research Center, 'Social Networking Sites and Politics', Pew Research Center's Internet and American Life Project; available at <http://www.pewinternet.org/topics/SocialNetworking.aspx>.
- Pew Research Centre, 'The Viral Kony 2012 Video', Pew Research Center's Internet and American Life Project; 2012, available at <http://pewinternet.org/Reports/2012/Kony-2012-Video/Main-report.aspx>.
- Reich, S.M. K. Subrahmanyam and G. Espinoza, (2012) 'Friending, IMing, and Hanging Out Face-to-face, Overlap in Adolescents' Online and Offline Social Networks', *Developmental Psychology* 48, no. 2, 356–68.
- Rheingold, Howard (1998) *The virtual community* (E-Book) chapter 10, *Disinformocracy*, At, <http://well.com/user/hlr/vcbook/vcbook10.html>.
- Schwarz, Elke (2014) Hannah Arendt, An Arendtian Critique of Online Social Networks, *Millennium, Journal of International Studies*, Vol. 43 (1) 165–186.
- Shirky, Clay (2011) 'The Political Power of Social Media – Technology, the Public Sphere and Political Change', *Foreign Affairs* 90, no. 1, 28–41.
- Taylor, Chris (2011) 'Social Networking Utopia Isn't Coming', *CNN Tech*, 27 June 2011, available at <http://articles.cnn.com/2011-06-27/tech/limits.social>.
- Weng, Lilian A. Flammini, A. Vespignani and F. Menczer, (2012) 'Competition among Memes in a World with Limited Attention', *Scientific Reports* (2012) doi,10.1038/srep00335, available at <https://www.nature.com/articles/srep00335.pdf>
- Zerilli, Linda (2005) *Feminism and the Abyss of Freedom*, Chicago, University of Chicago Press.
- Zhang, Weiwu, Thomas J. Johnson, Trent Seltzer and Shannon L. Bichard (2010) 'The Revolution Will Be Networked, The Influence of Social Networking Sites on Political Attitudes and Behaviour', *Social Science Computer Review* 28, no. 1, 75–92.